

امثالی «هنرشاهی» و پهلوی مذهبی
مزوج یا فلسفه دیانت بودایی که ساحه
هردوی آن از کرانه‌های آمودریا تا سواحل
چمنایبساط داشت و بنام‌ها و سبک‌های
باختری، گندهاری، ماتوری در عصر خود
کوشانی‌ها از آن بحث خواهیم نمود.



زبان و رسم الخط یونانی در بقای تمدن
و فرهنگ و فلسفه و ادبیات و هنر آنها نقشی
داشت که تاثیر آنرا بهیچ وجه انکار
نمی‌توان کرد. تمدن یونانی بیشتر بر فلسفه
حیات و برزبیمایی‌های زندگی‌گانی متکسی بود
در میان **سپاهیان** یونانی که با اسکندر آمدند
عده‌ی درین سرزمین ماندند و مسکن گزیدند
و عده دیگر در دوره دویصدساله سلطه یونانی
به مشرق زمین و منجمله افغانستان به **دیار** ما
آمدند. یونانی‌ها همانطور که به هنر خود
افتخار میکرد به فلسفه و ادبیات و مظاهر
ادبی زبان خود سخت علاقمند بود و هر جا
میرفت آنرا با خود می‌برد و محافظه میکرد
و منتشر می‌نمود.

تا ۱۵۰ سال قبل از زبان و رسم الخط
یونانی در افغانستان اثری نبود جز مضامین
روی مسکوکات، همان مسکوکات
بسیار قشنگ و زیبای یونانیان باختری
و یونانیان کابلی و گندهاری نه تنها برای
اثبات وجود زبان و رسم الخط بلکه برای
اثبات وجود هنر یونانی به تمام مفهوم و سمیع
آن یگانگانه سند قاطع در دست بود و بس.
یونان قدیم اقلاد دو قرن قبل از اسکندر در
شهرهای مختلف و در جزایر متعدد مربوطه
خود سکه‌های زیبای بضر ب می‌ساختند که
هر کدام بحیث مدال زیبای محسوب شده
میتواند و بعد از دو نیم هزار سال هنوز سکه

و مدالی به زیبایی و نفاست از آنها پیشی
نگرفته. اینجا در صفحه‌های پیشتر این اثر به
کشف مجموعه بسیار نفیس مسکوکات یونانی
از کول چمن حضوری «شرق کابل منطقه جشن
استقلال» اشاره کردیم. این مسکوکات خارج
افغانستان و قسماً خارج خاک‌های مربوط به
امپراتوری هخامنشی در شهرهای مختلف
یونان بضر رسیده و از راه مراد و
تجارت در دوره هخامنشی به
شهر و دیار ما رسیده بود. مسکوکاتی که در
قلمرو خاک‌های فعلی افغانستان چه در باختری
و چه در گندارا و کابل به بضر رسیده در
نفاست از مسکوکات بضر خود یونان کمی
ندارد. اینجا مقصدم شرح مسکوکات یونانیان
باختری و یونانیان جنوب و شرق و غرب هند و کش
نیست. ما مسکوکات بسیار نفیس به تعداد
زیاد در **موزه کابل** داریم. مجموعه‌های
مسکوکات یونانی قندوز، کابل، گردیز
در جمله مهم‌ترین مجموعه‌های مکشوفه دنیا
می‌آید و شرح معرفی آنها کتبهای ضخیمی
بکار دارد که بیشتر به زبان فرانسه از طرف
علمای وابسته به هیئت باستان‌شناسی فرانسه
در افغانستان انتشار یافته مقصد از ذکر
مسکوکات در اینجا ذکر زبان و رسم الخط
یونانی بود که تا ۱۵۰ سال قبل فقط روی
مسکوکات دیده شده بود و بس و از نام
والقباب و صفات پادشاهان تجاوز نمی‌کرد.
البته یکی دو حرف یونانی روی پارچه
های سفالی ظروف شکسته گلی مثلاً از تپه
(نملک) بین راه بلخ و آقچه پیدا شده بود
ولی در جریان **کاوش**‌های پارسیال و امسال
که از طرف مدیر جدید هیئت باستان‌شناسی
فرانسوی «پول» برنارد در ویرانه‌های
شهر آئی خانم بعمل آمد اقلاسه کتیبه از پلستر و

«ورزشگاه» شهر و از قبرستان آنها بدست آمده که درخور کمال توجه و اهمیت است و بدون فوت وقت اهمیت آنرا در مقاله بعنوان ای خانم یا مهجانبو یادلف آمو دریا» در شمارهای ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ قوس (۴۵) روز نامه انیس شرح داد.

آی خانم نام مجلی قشلاق کوچکی است که درصد یاد و صد متری شمال مجرای رودخانه کوکچه و دو کیلومتری جنوب شرقی رودخانه (پنج) (آمودریا) قرار دارد. جناح غربی این دهکده به بقایای خرابه های شهر باستانی تماس دارد که در اثر مطالعه روی خاکهای و کاوش و خاک برداری های علمی از ۴ - ۵ سال با بنظر بحیث یک شهر یونانی شناخته شده و با اینکه هنوز تحقیقات تازه شروع شده و تاختم حفريات ۲۰ - ۳۰ سال انتظار باید کشید معذک گمان میکنم در اینجا مواجهه به یکی از اسکندر به هائی با شیم که در متون قدیمه بحیث (اسکندریه اوکسیانا) یا اسکندر به اکسوس یعنی (سکندر به آمودریا) یاد شده.

در اثر گمانه ها و کاوش های امتحانی که در خزان ۶۴ از طرف هیئت باستان شناسی فرانسوی در گوشه و کناره مختلف شهر بعمل آمد تا حدی وضع عمومی شهر و حصه های علیحده و جاده ها و قنات های آب و غیره روشن شد و در نتیجه چنین تشخیص شده که شهر کاملاً به اساس نقشه های کلاسیک شهر سازی یونانی از طرف مهندسان و کارشناسان و رزیده طرح شده و شامل سه حصه بوده بالا حصار - پایان حصار و ارگ. پایان حصار که قسمت های هموار شهر را تشکیل میدهد از شمال به جنوب در کرانه های آب پنج یا آمودریا منسبط است و جاده عمومی که در یک کیلومتری

رودخانه موازی با جریان آب کشیده شده دو حصه بالا و پایان شهر از هم جدا میگرد. تاجائی که از روی کاوش های امتحانی معلوم شده حصص جنوب غربی شهر با بیان محل رهاش اهالی بوده و در ساحة وسطی این قسمت شهر بعضی آثار و بقایای عمارات عمومی از قبیل (جمنازیوم) یعنی ورزشگاه؛ (اگورا) یعنی میدان مستطیل شکلی دیده میشود که عموماً یونانی ها در حیاط داخلی آن خرید و فروش و خطابه های اجتماعی و ادبی و سیاسی ایراد میکردند و عموماً بیکر خدمت گذاران جامعه را در آنجا برپا می نمودند.

کتیبه های یونانی که امسال تحت نظر «پول برنارد» مدیر جدید هیئت باستان شناسی فرانسوی از شهر آی خانم بدست آمد از دو ناحیه کشف شده یکی از جمنازیوم و دیگری از گورستان شهر. برای جمنازیوم یا ورزشگاه به مفهوم مشخص تر که مقصد از آن (زورخانه) باشد و به اصطلاح پهلوانی در محیط ما به (ارگاره) شهرت دارد یونانی ها کلمه مخصوصی داشتند و آنرا (پلستر) می گفتند. اینجا بیشتر اختصاص به پهلوانی و زور آزمائی و کشتی گیری و تمرین های بدنی داشت و طبق عرف یونانی، پهلوانی و زور آزمائی و زیبایی بدنی هم از باب انواعی داشت مانند: هرکول و هرمس. خوشبختانه از همین ورزشگاه مجسمه (هرکول) کشف شده، سرا و شکسته بود که چند روز بعد آنهم بدست آمد و بی نهایت قشنگ است. در قسمت تحتانی لوحه سنگ مجسمه که در زمین گور بود کتیبه به زبان و رسم الخط یونانی نقش شده و چنین مینماید که یک یاد و نفر مردان یونانی که محتملاً برادر هم بودند مجسمه را به از باب انواع نیر و مندی یعنی (هرمس) و (هرکول)

اهدا کرده اند . این دو نفر یونانی (تریپا کوس) و (استراتون) نام داشتند و فرزندان (استراتون) بودند . شاید (تریپا کوس استراتون) فقط نام یکنفر باشد که فرزند (استراتون) بوده بهر حال واضح است که یک پسر یا پسران (استراتون) یونانی که به ورزش و کشتی گیری علاقه خاص داشتند مجسمه را به **ورزشگاه** شهر آری خانم به (هرکول) (و هرمس) از باب انواع یونانی حامی پهلوانی و **نیرو** و **زیبایی** بدنی وقف و اهدا کرده اند . قراریکه از تاریخ قدیم یونان بر می آید اهالی آن سرزمین در عالم اجتماع به ورزش و **نیروی بدنی** و **زیبایی** و تناسب اندام اهمیت زیاد میدادند و هر جا بودند بدون **ورزش** و **تمرین** های بدنی زندگانی نمیتوانستند .

جوانان یونانی در **ورزشگاه** کنار (اکسوس) (هرکول) و (هرمس) را فراموش نکرده و زیر نظر از باب انواع خود مشق و تمرین میکردند و در ریگ ها و آب های رودخانه استحمام می نمودند و از هوای آزاد لذت می بردند .

یونانی ها در تربیه بدنی و روحی یکسان اهمیت میدادند در شهر های یونانی ورزشگاه و مدارس فلسفه و حکمت و تیاتر و امفی تیاتر برای نمایش ها و مظاهرات هنری و ادبی و نشان دادن درامه ها پهلوانی به پهلوان ساخته میشد . در همین شهر یونانی کنار آمو در یاد آری خانم ورزشگاه و تیاتر هردو پیدا شده . همان طور که بازی های المپی شهرت داشت و مشعل آن امروز هم میدان های بین المللی ورزش های جهانی را در شرق و غرب دنیا روشن میکند فلسفه و حکمای آن سرزمین علم پرور چون ارسطو و افلاطون

و سقراط هر کس در ۲ شهرت جهانی داشتند . و روش های فلسفی و منطقی آن ملت مهذب و مدنی هنوز هم رهنمای فلاسفه امروزی است و فروغ دانش و بنیاد ایشان بر پیشانی جهان فرهنگ معاصر میدرخشد .

در میان شهر های یونان قدیم (المپ) و کوه معروف آن از نظر بازی ها و شطارت ها و مسابقه های نیرو و زیبایی بدنی و (دلف) از نظر حکمت و فلسفه و علوم ما و برای طبیعت معروفت زیاد داشت . خوشبختانه در آری خانم هم مظاهرتی بیه بدنی و هم شواهد تنمیه افکار درونی و روحی هر دو را یافته ایم در شهر (دلف) یونان (اگورا) یعنی میدان

داد و ستد و سخن رانی به اوج ترقی رسیده بود . **پیکره** اکثر فلاسفه و حکما و شعرای قدیم یونان در آنجا بنظر میخورد و جمله های حکمت آمیز و جیزه ها و کلمات قصار و پارچه های اشعار اخلاقی روی **رواق** ها و در پیشانی طاق ها و در پایه مجسمه ها و در اطراف فیل پایه ها نقش میشد تا خاطره آن در چشم و گوش مردم باقی بماند . در میان **سنگ** نشسته های یونانی که امسال (۴۵ هجری

شمسی ۶۶ مسیحی) از گورستان شهر یونانی آری خانم مکشوف شد یکی نوشته می برصندوقه قبر یک نفر یونانی است موسوم به (کی نه اس) یا (سی نه آس) . یک تن از هموطنان این مرد متوفی موسوم به (کله ارك) پسر (ای فراد . یوس) شعری را که در آن اثری از (هومر) سخن سرای نا بینای یونان قدیم هم مشهود است از همان شهر (دلف) از میان جیزه ها نقل کرده و بر مزار دوست و یا خویش خود

انتقال داده و در صندوقه **آرا اگاش** در آری خانم نقر نموده است . ترجمه این شعر یونانی قرار آتی است :

آرامگاهش

«در طفولیت خوب تربیه شو، در جوانی خواهش های خود را اداره کن، در بخته سالی درستکار باش، در کهنولت ناصح خوب باش و در روز های **واپسین** زندگانی بدان چگونه بدون افسوس بمیری» این و چیزه بر معنی وزیبا که در قالب شعر یونانی از شهر (دلف) یونان به شهر (دلف) مودریا رسیده با اینکه بر مزاری نقر شده ولی پیامی است برای زندگان، پیام بسیار عمیق و حکمت آمیز که روح تفکر و عمق فلسفه یونانی ازان می تابد و اندرز بر از نده ایست که فلاسفه یونان بعد از سال ها تجربه و تفکر در یافته و تمام مبادی تربیه فردی و اجتماعی در آن خلاصه شده است و از سعادت و فلسفه زندگانی از مهد تا لحد در یک پارچه شعر لطیف گنجا نیده شده که برای تمام مراحل زندگانی سر مشقی ازان بهتر نمیتوان یافت.

درس هایی که این و چیزه برای روزهای مختلف زندگانی میدهد هر کد امش بجای خود یک جهان ارزش دارد. طفولیت و تربیه خوب، جوانی و خود داری از میل ها و خواهش های نفسانی و شهوانی، بخته سالی و راست کاری، پیری و **زند زده** و رهنمایی صحیح هر کد ام سنگ های اساسی تهداب تربیه فردی و اجتماعی بشری است ولی جمله اخیر آن «بدان که بدون افسوس بمیری» در **شهواری** است که مفهوم واقعی همه قسمت های دیگر و چیزه را در بر میگیرد و آدمی میتواند بفهمد که از مردن خود افسوس نخورد که در مراحل مختلف حیات حصه های اول این اندرز **شایگان** را عملی کرده باشد.



زبان و رسم الخط یونانی، فلسفه و حکمت یونانی، تداوی و طبابت یونانی، داستان

و اسطوره یونانی، معارف و فرهنگ یونانی در طی دو صد ساله تسلط آنها در دوره اقتدار دولت یونانی باختری در خاک های کشور ما بسیار معمول و مروج شد. یونان میان در اثر از دواج به تدریج با اهالی محلی این سرزمین حل و مزج شدند و زبان و رسم الخط آنها در میان عده می از هموطنان ما رایج شد. همان طور که زبان و رسم الخط (ارامی) در دوره دو صد ساله هخامنشی زبان بین الاقوام کشورهای ملحق به آن امپراطوری محسوب میشد در دوره تسلط یونان در شرق زبان و رسم الخط آنها هم عین همین نقش را بازی میکرد. در خاک های افغانستان در دوره هخامنشی و یونانی هر دو زبان و هر دو رسم الخط در دوره های متقابل خود هم ریشه دوانیدند و هم در موازات هم باقی ماندند. این زبان ها و این رسم الخط ها در عصر سلطه موریان در جنوب هند و کش از (گندارا) تا (اراکوزی) یا از ننگرهار تا قندهار و در عصر کوشانی های بزرگ در سه قرن اول میلادی به تمام **نیرو** و قوت خود باقی ماندند و بجایش به استناد اسناد قاطع از بقا و دوام آنها صحبت خواهیم نمود. درین دوره اخیر از رسم الخط ارامی رسم الخط دیگری معرف به رسم الخط (خروشتی) در کشور ما ظهور کرد و رسم الخط یونانی کم کم تغییر پذیرفته تا عصر یفتلی ها یعنی تا اواخر قرن ۵ مسیحی دوام نمود و اگر به شهادت زاویر چینی هیوان تسنگ که در سال ۶۳۲ وارد کشور ما میشود اکتفا کنیم رسم الخط یونانی با پاره تحولات تا زمان مقارن انتشار اسلام درین سرزمین دوام داشت و رسم الخط

ارامی) سامی وقتی از بین رفت که رسم الخط سامی دیگر یعنی عربی جای آنرا گرفت .



پیشتر اشاره کردم که یونانی ها چینی که به سرزمین ما رسیدند چه در اقلیم جغرافیائی و نباتی و چه در عرف و عادات و عقاید و رسوم اجتماعی مردم چیزهایی دیدند که با اقلیم و عرف و عادات خودشان چندان مغایرت نداشت .

افغانستان پیش از یونانیان و پیش از هخامنشیان از نظر معتقدات بیشتر پیرو آئین اوستایی بود (اردو یسورا انا هیتا) که در اوستا بشکل زن زبانی با تاج شمع دار توصیف شده و آلیه یا (بغ بانوی) زمین و حاصل خیزی و فراوانی بود از روزگار آن قبل التاریخ و دوره های جدیدی که مردم به کشت و کار و زمین داری مشغول شدند پرستش کننده و پیرو داشت . غیر از (ناهید) مهر یا آئین

الهه

(میترا می) که بشکل اولیه دوره های ویدی مورد ستایش بود بشکل جدیدتر خود هنوز هم ستایش میشود ، (زرتشت سپنتمان) یا (مصلح سپید دامن) بلخی و آئین او که عبارت از یکتا پرستی «اهورا مزدا» بود اساسات کلی آن در سه جمله (بندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک) خلاصه میشود عموماً میت تمام داشت .

یونانی ها با مجموعه از باب انواع و اسطوره های مربوطه وارد افغانستان شدند ایشان هم رب الاربابی بنام (زوس) داشتند ولی مجموعه از باب انواع آنها لایحه ولا یحصی بود معدنك به همه از باب انواع محلی احترام خاص قایل شدند و قرار یک مسکوکات شاهان یونانو باختری شهادت میدهد علاوه بر (زوس) و (هرکول) و (اتنه) و (ژوبی تو) (میژو) و (هرمس)

و غیره بعضی از ارباب انواع باختری را هم روی سکه های خود نقش کرده اند .

یونانی ها به شراب سازی و باده گساری و رقص و موسیقی علاقمندی زیاد داشتند . در خاک های کشور ماچه در شمال و چه در جنوب چه در غرب و چه در شرق بخصوص در دره های زیبا و وادی های سبز و خرم دامنه های هندوکش با شراب سازان و باده گساران مواجه شدند و به اندازه می باده و باده گساری دیدند که خود حیران ماندند . قرار اطلاعات موثقی که از منابع سانسگریت در دست است و «بانوی» عالم بزرگ صرف و نحو (اتکی) در زبان سانسگریت شهادت میدهد یک نوع شراب مخصوص دیار ما به نام «کا پیسی» حتی در قرن ۴ ق م شهرت زیاد داشت . قرن ۴ همان قرن است که هرودت پدر مورخان یونانی می زیست .

بالاخره قرن ۴ ق م همان قرن است که در قلمت اخیران اسکندر مقدونی و سپاه او وارد دیار ما میشود . یونانی ها در گشت و گذار خود در دره ها و کوه پایی ها و در باغ ها و تا کستان ها مجالس باده گساری و رقص و موسیقی بشمار دیدند . یونانی ها برای مستی و شراب و انگور رب النوع مخصوصی داشتند که اورا (دیونیزوس) می گفتند . ایشان آنقدر انگور و اقسام شراب و انواع مستی و رقص و سرگرمی دیدند که در عالم تخیلات شاعرانه میتولوژی (قصص از باب انواع) چنین تصور نمودند که رب النوع شراب و مستی آنها اصلاً از سر زمین ما بود . ازین گذشته شهری هم برای او تصور کردند که بنام (دیونیز و پولیس) یعنی (شهر دیونیزوس) یاد میشود و موقعیت آنرا

دانشمندان یاد در (کنا بیسا) کوه دامن و کوهستان
و یا در علاقه هده در ننگرها قرار میدهند.
یونانی‌ها در مسکوکات خود بیشتر
چهره (زوس) رب‌الارباب خود و صورت (هرکول)
حامی بهلوانی و نیروی بدنی را ضرب میزدند.
یکی از شاهان یونانی موسوم به ایو کراتیدس
که در حوالی ۱۷۵ ق.م در باختر به سلطنت رسید
در یسکنوع سکه‌هایی که در جنوب هندو کش
مخصوصاً در علاقه کنا بیسا بضر ب رسانیده
علاوه بر زوس که روی تختی نشسته کلمه
فیلی را که علامه فارقه نیروی بهلوانی محلی
بود بضر ب رسانیده. اصطلاح (بیلوسارا) یا
(پیل سر) همین مطلب را به خاطر جلو میدهد
و در افسانه‌ها محل رها یسگناه حامی نیرومندی
کوهی را می پنداشتند که در شمال بگرام
فراز ریزه کهستان حا کم بود.

یونانی‌ها چه در کهستان و کوه دامن
چه در نجر و تگاو و سنجن و در نامه و پنجشیر
و اندراب چه در تا کهستان‌های حوزه هری رود
و در غناب و چه در دره‌های الی شنک و الینگار
و دره نور و حصه‌های سفلی دره کهنر
همه جسا بسا شکاری‌های نیر و مند و
تفوهند مواجه میشدند و مجالس رقص مردان
وزنان را میدیدند. این مجالس‌ها علی‌العموم
زیر شاخسار انبوه درختان و در سایه‌های
تاک‌های وحشی و اهلی کوهپایه‌ها و وادی‌ها
صورت میگرفت و یونانی‌ها در آن بزای‌های نشاط
شرکت می‌جستند، می نوشیدند و می رقصیدند
و چنان بیخود میشدند که دنیای یونان خود
را فراموش میکردند.

موسیوفوشه فرانسوی در کتاب از (بلخ تا
تاگز بلا)ی خود می نویسد که یونانی‌ها به اساس
افسانه‌های محلی شنیده بودند که بهلوان
نیرومندی کمان بردوش افکنده و در کوه‌های

افغانستان گردش میکرد بمقیده دانشمند فرانسوی
این بهلوان (مپشوارا) یعنی (شکاری بزرگ)
خواننده میشد و حامی کوها بود و مانند (زوس)
یونانی قدرت روحانی و مانند (هرکول) نیروی
بدنی داشت. یونانیان باشنیدن این داستان‌ها
به فکر داستان‌های خود می افتادند و میداد
اکثر اسطوره‌های میتولوژی و صحنه‌های ظهور
آن‌ها را در کوه‌ها و تا کهستان‌های این
سرزمین تصور میکردند چنانچه می پنداشتند
که (زوس) معشوقه خود (پرومته) را در یکی از
غارهای (قفقاز) یعنی سلسله جبال هندو کش
محبوس ساخته بود.

هشتمین سال بعد از وفات اسکندر و تجزیه
شدن خاک‌های مفتوحه او افغانستان از نظر
اوضاع فرهنگی صحنه تماس افکار و معتقدات
جدیدی میشود. (آشوکا) پسر (بندوسارا)
نواسه (چندر گپوتا) موسس سلاله موریای
هندی با اعزام مبلغان بودائی به نشر آیین
و فلسفه نویی می پردازد.

«آشوکا» پادشاه بزرگ موریای در
حوالی ۲۶۰ ق.م در (پتالی بوترا) یعنی (پتنه)
جلوس کرد و در سال هشتم سلطنت در انریک
جنگ خونین که در شمال هند در علاقه
(کلنگا) رخ داد و چندین صد هزار نفر زخمی
و کشته شد یک قلم از کشت و خون و جنگ
و جدال و آزار انسان حتی مرغ و ماهی و حیوان
توبه کرد و روش صلح و سلام و بشر دوستی
را به حداهلی آن رسانید و برای آن قوانین
وضع کرد و اندر زهای اخلاقی خود را در سنگ
نیشته‌ها به ثبت رسانید که مجموع آن بحیث
فرمان‌های سنگی به ۱۴ قطعه میرسد.
قوانین اخلاقی اشوکا به (دهارمه) قوانین
بودائی تطابق زیاد دارد و از آن بسیار
ملمهم شده و خودش حامی و مبلغ آیین بودائی

بوده ولی در بودایی بودن شخص شاهنشاه
موریا تازه در مجامع علمی غرب شبه
پیدا شده که منشاء آن هم تا حدی کشف
کتیبه های وی است از خاک های افغانستان
باری در عصر او و در اثر اجتهاد مبلغان
اعزامی او دیانت بودایی از هند به افغانستان
انتشار یافت. همانطور که فرمان های
اشوکا در نقاط مختلف هند در ستون های
سنگی و در سنگ نبشته ها موجود است سه
کتیبه او در افغانستان جنوبی بدست آمده
که به نام های کتیبه (درون ته) کتیبه (سر
پوزه) قندهار و کتیبه (شهر کهنه) قندهار ا نهاده
یاد می توانیم. کتیبه درون ته «بین جلال آباد
ولغمان» در زبان و رسم الخط آرامی، کتیبه
سر پوزه به زبان رسم الخط آرامی و زبان
و رسم الخط یونانی و کتیبه شهر کهنه قندهار
تنها به زبان و رسم الخط یونانی حک شده است،
کتیبه (درون ته) که آنرا به صفت کتیبه (لمپا کا)
یا (لغمان) خوبتر می شناسند و پروفیسر «هنیک»
انگلیسی زیر عنوان (کتیبه آرامی آشوکا
مکشوف از (لمپا کا) مقاله در آن مورد
نوشته اصلا جزء محتویات قدیم موزه کابل
بود و سنگ سیاه مثلث نمائی است که روی
آن فقط ۸ سطر نوشته آرامی بنظر می خورد
و اولین عکس آن در دومین سالنامه کابل
در سال ۱۹۳۲ از طرف انجمن ادبی کابل
نشر شد. در آنوقت عکس از زبان و رسم الخط
و مضمون آن سنگ نبشته اطلاع علمی نداشت
و فقط تصویر سنگ را نشر کردند و بار اول
توسط پروفیسر (مارگنستن) نورویژی به اروپا
معرفی شد و عده ای از زبان شناسان اروپایی
به قرائت و ترجمه آن اقدام کردند که این
جا بدان کاری نداریم:
قراریکه گفتیم این سنگ «مثلث نما»

است بنا بر علیه از ۸ سطر آن در بالا فقط یک
دو حرف و در سطر های پایین از هر جمله چند
کلمه باقی مانده و پدیدگی های سطر ها
مضمون را طوری تکه تکه کرده که از ترجمه
آن چیزی زیاد بدست نمی آید آنچه مهم است
اسم مستعار «آشو کا» است که بصورت
«دوانام پری یا» در آن ذکر شده و گفته شده
است که کتیبه به امر پادشاه در ستون سنگی
نقر شده تا برای احفاد باقی بماند ۲۶ سال
بعد در بهار سال ۱۹۵۸ مسیحی «۱۳۳۷»
هجری شمسی یکی از معلمان لیسه احمد شاه
قندهار طی نامه ای بمن اطلاع داد که در سر
پوزه نزدیک چهل زینه قندهار سنگ نبشته ای
پیدا شده. موضوع را فوری به اطلاع هیئت های
باستان شناسی فرانسی و ایطالی و رسانیدم
و در اثر فعالیت های ایشان فوری عکس ها با باره
معلومات مربوط به (پاریس) و (روما) رسید
و چهار نفر دانشمندان فرانسی (دانیل شلوم)
برژه «لوی روبر»، (اندره دیو پون سومر)
«امیل بن ونیست» که هر کدام در شناسائی
تمدن و فرهنگ یونان و آلسنه «آرامی»
و «یونانی» و زبان های باختری اختصاص دارند
به اشتراک هم کتیبه مذکور را از پهلوهای
مختلف تحت تدقیق و مطالعه قرار دادند.
«ژورنال از یاتیک سال ۱۹۵۸» این کتیبه
روی سنگ بزرگی حک شده که سر راه سر پوزه
به شهر کهنه قندهار در بغل راه و جز بدنه
سر پوزه کوه «قیطول» است و بدو زبان آرامی
و یونانی و به رسم الخط آرامی و یونانی نوشته
شده و اعلان دیگری است از اعلان های
سنگی آشوکا که به همان نام مستعاری که ذکر
کردم با کمی تعریف در متن یونانی بصورت
«پیوداسس» و در متن آرامی بصورت «پری یا
داری» آمده و عین همین نام را یک صفحه پیش